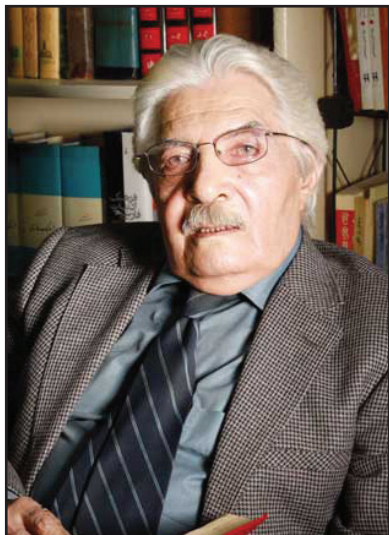


پرویز برخوان حافظ

یادداشت



از کدام تباری؟ / روز ولادت تو کدامین روز؟
کدامین شهر؟ شیرازی‌ام / روز ولادت من سده‌ی
هشتم / من پیرسال و ماهم و ششصدسال...
گذشته از این هم هویتی شاعرانه، در بسیاری از
اشعار مجموعه، حافظ در ذهن و ضمیر خائفی
حضور دارد؛ مثلاً در خاطره‌های کودکی او:
«عطر صدای خاطره، شعر همیشه حافظ / از
دوردست حنجره‌ی خسته‌ی پدر» و گاه در
میانه‌ی شعرش کلام حافظ را با زبان خود بازگو
می‌کند: «با هول زینهار گفته‌ی حافظ: / هان!
رهگذار کوچه‌ی معشوق، برحذر...». در شعر
«زمان گذشت و زمانه» از همین مجموعه،
می‌گوید: «براسب باد نشسته است عمر، / می
تازد... / اگر نه سبز نشینیم در گذار نسیم! / به
مرگ زرد، چو خشکیده برگ باید بود / براسب
باد نشسته است عمر، یال افشان». تصویر عمر
و اسب یال افشان بادپایش، یادآور مصراع دوم
این بیت از حافظ است: «در هر طرف ز خیل
حوادث کمین‌گهی است / زان رو عنان گسسته
دواند سوار عمر». در همین مجموعه، خائفی
غزلی با نام «شگفت» دارد با مطلع «دریغ! تیغ
زمانه مرا چنان انداخت / که دست تجربتم،
خاک در دهان انداخت» که بر وزن و ردیف
و قافیه‌ی غزل حافظ است با مطلع «خمی
که ابروی شوخ تو در کمان انداخت / به قصد
جان من زار ناتوان انداخت». خائفی در برخی
شعرهایش با تضمین بیتی از حافظ آشکارا به
استقبال ذهن و زبان او می‌رود. او به این شیوه
شعر خود را به کلام بلند حافظ پیوند می‌زند
و جاودانه می‌کند. از این دست تضمین‌ها را
می‌توان در دیگر شاعران معاصر نیز دید، اما
خائفی حداقل در سطح احساس و لحن به

پرویز خائفی از مفاخر شیراز بود و هست.
بازنگری کارنامه‌ی ادبی او هم ارج نهادن به
شاعری خوش‌قریحه است و هم بازآموزی
نکاتی است که نگاه تیزبین و شاعرانه‌ی او از
ادب فارسی دریافته بود. او در مقدمه‌ای که بر
«باز آسمان آبی است» نوشته، به جامع‌نبودن
تعریف قدما از شعر ایراد می‌گیرد. خائفی معتقد
است محدود کردن تعریف شعر به دو ویژگی
موزون و مقفی، چنان دایره‌ی تنگی ایجاد
می‌کند که حتی توصیف‌کننده‌ی کامل برخی
اشعار باشکوه کهن نیز نیست. او از همین
دریچه به شعر معاصر نگریسته و آن را در بیانی
کلی نقد کرده است. خائفی معتقد است شاعر
باید به شکل ظاهری و کیفیت روحی کلمه
دقت کند، چنانکه شاعران بنام گذشته چون
شیخ شبستری و عنصری و مولوی و حافظ
چنین کرده‌اند و در نتیجه‌ی تسلط آنان بر
جوانب مختلف کلمه و علوم مختلف ادبی، شعر
کهن فارسی مرده‌ریگی گرانیهاست که باید از آن
بسیار سود برد. با این مقدمه پرویز خائفی را
می‌توان در دو آینه نگریست: پرویز شاعرو پرویز
حافظ‌پژوه. دو آینه‌ای که در یکدیگر تابیده‌اند و
نقشی در نقشی ساخته.

پرویز شاعر: خائفی در شعر، بسیار از حافظ
یاد می‌کند و این گواه انس شاعرانه‌ی او با
حافظ است. بررسی حضور حافظ در زیرساخت
اندیشه‌ی شاعرانه‌ی خائفی، مجالی دیگر
می‌طلبد؛ اما اگر دفترهای شعر او را ورق بزنیم،
مثال‌های فراوانی از حضور حافظ در ذهن و
زبان او می‌یابیم: «کی شعر تر انگیزد» (۱۳۷۱)
مجموعه‌ای از سروده‌های او از سال ۱۳۳۵ تا
تیرماه ۱۳۷۰ است. لحن خائفی در بسیاری از
این شعرها، حماسی است هرچند که لحن
غنایی حافظ بر نام مجموعه می‌درخشد و
در تن اشعار جاری است. خود او در ابتدای
مجموعه می‌گوید: «این غزل‌ها از میان انبوهی
غزل که در فاصله‌ی زمانی، حدود بیست سال،
گفته شده، گاه مفهوم عاطفی و تغزلی دارد و گاه
هم حرفی، پیامی، اشارتی، کنایتی در سنگر
واژه‌ها کمین کرده‌اند و آماجش ذهن و شعور
خواننده‌ی هشیار و آشنا به اسلوب کلام حافظ
و بیان کنایی و ابیهامی اوست و نکته دقیقاً
همین جاست». «بیرانه و پار و پیرار» (۱۳۷۷)
بیش‌تر محصول شاعری او در سال ۱۳۷۶ است.
مجموعه با دو شعر با نام شیراز آغاز می‌شود و
در هر دو، شیراز یعنی حافظ و حافظیه: «گفت

پیام تسلیت مرکز حافظ‌شناسی در پی درگذشت استاد خائفی

استاد پرویز خائفی از فرهنگوران
برجسته، از شاعران نامدار و از
حافظ‌پژوهان ارجمند شیرازی، در سن
۸۳ سالگی ما را رها کرد و چشم از جهان
فرو بست. زنده باد خائفی از سال‌های دور
در کنار آفرینش‌های ادبی خود، چراغ
حافظ‌شناسی را نیز در کتابخانه‌ی عمومی
حافظیه روشن نگه داشته بود و بسیاری
را در همین مکان راه می‌نمود. همچنین
او از دیرباز با مرکز حافظ‌شناسی همکاری
نزدیک داشت و مدتی در کلاس‌های آزاد
حافظ‌خوانی این مرکز، تدریس می‌کرد.
نگاه شاعرانه، لطف بیان و نقد صریح و
بی‌پروا از خصایص بارز شادروان خائفی
بود. مرکز حافظ‌شناسی به پاس یک عمر
تلاش حافظ‌پژوهانه‌ی زنده‌یاد خائفی در
سال ۱۳۹۴ و در نوزدهمین مراسم رسمی
یادروز حافظ از مقام ادبی وی تجلیل
کرد.

آثار ارزشمندی که از پرویز خائفی در
حوزه‌های ادبی به‌ویژه تحقیق درباره‌ی
حافظ منتشر شده است، پس از این
ثمرات او را تداوم می‌بخشند؛ از آن جمله
می‌توان به «حافظ در اوج»، «نگاهی
به غزل حافظ»، «مجمع پریشانی»، «پند
سعدی»، «مقاله‌ها و مقابله‌ها» و... اشاره
کرد.

مرکز حافظ‌شناسی سوگمندانه
درگذشت آن پژوهشگر و شاعر نامدار را
به جامعه‌ی ادبی کشور، اهالی قلم فارس
و خانواده‌ی محترم استاد خائفی تسلیت
می‌گوید و از درگاه خداوند مهربان، برای
روان آن سخنور نامی شادی مسئلت
می‌نماید.

روابط عمومی مرکز حافظ‌شناسی

حافظ نزدیک شده بنابراین واژه‌های حافظ در شعر او خوش نشسته است؛ مثلاً تضمین بیت مشهور حافظ در این بند: «چه تند می‌گذرد از گذار بی خبری / هنوز خاطره‌ام نردبام دولت دوست / صلاح کار کجا و من خراب کجا / ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟». در مرور دفترهای شعر او هرچه پیش‌تر می‌آییم، حضور حافظ در رویه‌ی شعر خائفی کمتر دیده می‌شود با این حال در «آوازه‌های آویزان» که در سال ۱۳۹۳ چاپ شد و از متأخرترین کارهای خائفی است، باز هم ردپای انس او با حافظ آشکار است: «...کنار عصر خدا حافظ / گشوده حافظ قزوینی / لبش به تجربه‌گویی هزارسال / به عطر نرم زمزمه‌ای می‌خواند: که رفت عمر به بی‌حاصلی و بوالهوسی / پسر جم می‌ام ده که به پیری برسی...».

پرویز حافظ‌پژوه: خائفی خود را بیش‌تر شاعر می‌داند تا پژوهشگر. اما شوق شاعری او را به تفحص و موشکافی در ادبیات کهن فارسی واداشته است. او دست‌آورد مطالعه‌ی پیوسته و محققانه‌ی خود را در مجمع پریشانی گرد آورده است. در یکی از مقاله‌های این کتاب، خائفی با نگاهی گذرا بر تاریخ ادبیات، چون دیگر پژوهشگران، سنایی را نقطه‌ی عطفی در شعر فارسی می‌داند. اما گفتن از حافظ را نیازمند مرور ذهن و زبان سعدی می‌داند. خائفی می‌گوید: «سعدی غزل غنایی و عرفانی را کمال و تمامیت می‌دهد و غزل‌ترین درست نیست، اما می‌گویم «غزل‌ترین» نوع غزل را در زمینه‌ی تغزل و عرفان عرضه می‌دارد». بیان سعدی حسب‌حالی و پند و اندرز و گاه توصیفی یا استعاری است و گاه چاشنی عرفان دارد و حتی گاه سیاست را در غزل از دهلیز مباحث اجتماعی عبوری سایه‌وار می‌دهد. خائفی معتقد است انسجام و استواری کلام و دقت در گزینش الفاظ از سنایی آغاز و در زبان سعدی کامل و یگانه می‌شود. سعدی، روانی و همواری کمال‌یافته‌ی قرن چهارم و پنجم را با شیوه‌ی استعاری و ابهامی در هم می‌آمیزد و از اطناب سنایی به ایجاز می‌رسد. پرویز خائفی مایه‌ی تفاوت زبان شعر پیش و پس از سنایی را در دو عامل می‌داند: یکی زبان که در کار مولوی و عطار و عراقی کم‌وبیش صیقل می‌خورد و تنها بیان مضمون، هدف نیست و دیگری پیدایش تشبیه و استعاره و ابهام استادانه‌ی سعدی و حافظ که پیوندی کنایی بین شعر و جامعه ایجاد می‌کند. همچنین او سعدی را میراث‌دار اندیشه‌ی مولانا می‌داند و بر آن است که اگر مولانا با چراغی در دست در روز و در جامعه در آرزوی یافتن انسان است، این نیافتن و جهل محتوم، سازنده‌ی کمال اندیشه‌های سعدی و تفکر حافظ است. تقلید از سعدی و پس از او

حافظ، ورطه‌ی خطرناکی بود که بسیاری به آن وارد شدند و استعداد متوسط خود را به نابودی کشاندند و زمینه‌ساز دوره‌ی رکود بازگشت. اما استقبال و اقتفای حافظ از سعدی از دستی دیگر است. از دید خائفی تضاد چشمگیر موجود در شعر حافظ که تلفیقی معنوی و شگرف می‌آفریند، نتیجه‌ی تأثیرگذاری سعدی بر حافظ است. یکی از شواهد این ادعا غزلی از سعدی با این مطلع است:

من خود ای ساقی از این شوق که دارم مستم
تو به یک جرعه‌ی دیگر ببری از دستم

سعدی در نهایت در این غزل «مستی» و «نماز» را در کنار یکدیگر می‌نهد و کم‌کم به مضمون‌هایی نزدیک می‌شود که در غزل‌های حافظ دیده می‌شود:

نماز مست شریعت روا نمی‌دارد
نماز من که پذیرد که روز و شب مستم
به اعتقاد خائفی چنین بیت‌هایی زمینه‌ساز ظهور این بیت حافظانه است:

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید
که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها
خائفی درباره‌ی مفهوم «رند» و «رندی» در اندیشه‌ی سعدی با تکیه بر غزلی با مطلع

برخیز تا یکسو نهیم این دل ازرق فام را
بر باد قلاشی نهیم این شرک تقوا نام را

رند سعدی را رند قلاش دلبسته‌ی زندگی می‌بیند که کمتر عامل و دست‌آویز مبارز علیه ریاکاران روزگار است. این نوع رندی در غزل سعدی جریانی پذیرفته‌شده در معیار منطقی اوست و سعدی در پی ایجاد دردسر و رویارویی نیست و این تفاوت مهم برداشت از عرفان در غزل حافظ و سعدی است.

حافظ و سعدی در نگرش و تأثیرپذیری از رخدادهای اجتماعی نیز با یکدیگر متفاوتند. حافظ فجایع حاکمان ریاکار فارس را بر نمی‌تابد و بی‌آنکه به خصوصیت زبان شعری‌اش لطمه‌ای بزند به مصاف آنان می‌رود. غزل

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
صراحی و حریفی گرت به دست افتد
به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است

از همین دست غزل‌های حافظ است. اما سعدی دانادل و جهان‌دیده، خشونت مغول هم او را از خصلت و طبیعت ظریف و لطیف و هنری‌اش جدا نمی‌کند و می‌گوید:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم
دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم
گذشته از سطح اندیشگانی، خائفی به

تفاوت پرداخت مضمون نیز در بیان این دو شاعر دقت کرده است و البته شیوه‌ی پرداخت حافظ را بیش‌تر پسندیده است. شاهد مثال این دو بیت هستند:

سعدی:
در گلستانی کان گلبن خندان بنشست
سرو آزاد به یک پای غرامت برخاست
حافظ:

شمع گرزان لب خندان به زبان لافی زد
پیش عشاق تو شب‌ها به غرامت برخاست
در نهایت خائفی به این نتیجه می‌رسد که «سعدی گاه مورد ظلم قرار گرفته و حافظ ناخواسته یا زیرکانه بر او ستم کرده است. اگر حافظ نیامده بود، ما نمی‌دانستیم به آستان سعدی هم می‌شود نزدیک شد». حافظ گاه مصراع سعدی را تضمین کرده است، اما شعر حافظ چنان غالب و حاکم شده که خوانندگان، سعدی را فراموش کرده‌اند. مثلاً این بیت از حافظ

من از بازوی خود دارم پسی شکر
که زور مردم‌آزاری ندارم
تضمینی از این بیت سعدی است:
کجا خود شکر این نعمت گزاری
که زور مردم‌آزاری ندارم

اما بیت حافظ مشهورتر است. در پایان می‌توان گفت که پرویز خائفی شاعری پژوهش‌گر بود که شعر را هیأتی تکامل‌یافته در طول زمان می‌دید و تیزبینی شاعرانه‌اش ردپای شاعران گذشته را در شعر شاعران آینده به خوبی می‌دید. چنین بینشی از شعر او «یادمانی از حافظ» و «گفت‌وگویی با او» ساخته بود.

شیراز،
دو قدم بیش‌ترین نیست
از خانه،
تا خواب حافظیه
از حافظیه، تا خانه، تا سماع...
اما، در این دو قدم، انگار!
جغرافیای شعر جهان را
با سایه‌ات، قدم زده‌ای،
تنها
انگار!

دیوان شعر خدا را
در خود ورق زده‌ای،
یکجا.
از مجموعه‌ی «پیرانه و پار و پیرار» شیراز بهمن ۷۶.

سمیرا بختیاری نسب
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه شیراز